

چکیده

رساله‌ای که پیش رو دارید پژوهشی است پیرامون مسأله‌ی جایگاه موسیقی و غنا در اسلام. هدف از نگارش این رساله، بازشناسی (شناسائی و تبیین) جایگاه موسیقی و غنا در دین مبین اسلام است.

لذا در این پژوهش سعی شده است با مراجعه به منابع تفسیری و فقهی شیعه از راه تحقیق کتابخانه‌ای، ادله جواز و حرمت موسیقی و غنا بررسی شود. در این پژوهش ابتدا به مفهوم‌شناسی دو واژه‌ی موسیقی و غنا در لغت و اصطلاح پرداخته شده است. پس از آن بحث تاریخی مختصر در این موضوع مطرح می‌شود. به دنبال آن، پیدایش موسیقی و وضعیت آن در اواخر دوران جاهلیت و صدر اسلام مورد توجه قرار گرفته است. در این رساله، تقریباً تمام آیاتی که مرتبط با این موضوع هستند به همراه تفاسیر آیات از کتاب‌های معتبر شیعه بیان شده، و در ادامه‌ی آن‌ها، روایات زیادی از ائمه اطهار: جمع‌آوری شده است.

کلام فقهای گذشته و معاصر در این موضوع روشن‌کننده حکم موسیقی و غنا در اسلام است. در نهایت حکم عقل درباره‌ی موسیقی و تأثیرات آن بر انسان بیان شده است و شبهاتی در این باره پاسخ داده نشده است. نتیجه حاصل از رساله‌ی حاضر این است که، انواع خاصی از موسیقی و خوانندگی با شرایطی ویژه در اسلام مجاز شمرده شده است و این رسالت بر فرهیختگان جامعه است که رهنمون مردم برای رسیدن به حقیقت باشند.

واژگان کلیدی: موسیقی، غنا، جسم، روح، اسلام.

* طلبه سطح ۳ مدرسه علمیه اسلام شناسی حضرت زهرا سلام الله علیها

طرح بحث

هنر در کنار علم، دین و تکنولوژی ارکان تشکیل دهنده‌ی یک فرهنگ است و آینه‌ی علایق و احساسات و باورهای مردم است، و در اهمیت هنر همین بس که سابقه‌ی تاریخی هنر به دیرینگی تمدن بشری است. اسلام نیز به عنوان خاتم ادیان، از دو ویژگی مهم جاودانگی و جهانی بودن برخوردار است و هدایتگر انسان به سوی الله و پاسخ‌گو به همه‌ی نیازهای بشر در تمام اعصار است.

فقه پویا سبب جاودانگی و جهان شمولی اسلام است و از اسلام دینی انعطاف‌پذیر و پاسخ‌گو ساخته است. ما معتقدیم که استنباط و تبیین برنامه‌های عملی اسلام تضمین‌کننده‌ی رشد و شکوفائی انسان است. بنابراین برای مردمی که اساس زندگی خود را بر دین‌مداری گذارده اند و حکومت اسلامی وظیفه حفظ حیات و هویت دینی مردم را داراست؛ مسؤلیت فقه و اندیشمندان جامعه در قبال مقولات مختلف هنری و حفظ سلامت آن‌ها افزون می‌گردد.

از جمله مسائل مبتلا به جوامع امروز مسأله‌ی موسیقی و خوانندگی است که جایی بس عظیم در زندگی مردم و رسانه‌های سمعی و بصری باز کرده است، بطوری که تصور رادیو و تلویزیون بدون موسیقی و خوانندگی تقریباً محال است.

در اسلام هیچ حکمی اعم از وجوب و حرمت بی‌جهت نیست و قطعاً حکم تحریم برخی از انواع موسیقی و خوانندگی به سبب تبعات منفی است که در آن‌ها است. ولی متأسفانه آگاهی مردم از نظرات و دلایل اسلام در این باب ناقص و ناکافی است. چنان که مشاهده می‌شود یکی از مهم‌ترین ابزار اشاعه‌ی فساد اخلاقی در جوامع و به گمراهی کشاندن جوانان و ضایع ساختن استعدادهای آن‌ها موسیقی و خوانندگی است.

از این رو نوشتار حاضر ابتدا به بررسی مفهوم موسیقی و غنا و سیر تاریخی آن در صدر اسلام و قبل آن پرداخته و سپس به کنکاش جایگاه موسیقی و غنا از نگاه ادله اربعه فقه شیعه پرداخته است.



مفهوم شناسی موسیقی و غنا

۱. موسیقی در لغت

لفظ موسیقی واژه‌ایست یونانی که از Moosika یا Musica گرفته شده است.

ابو نصر فارابی، در کتاب الموسیقی الکبیر خود در تعریف موسیقی چنین می‌گوید:

«فلفظُ الموسیقی معناهُ الألحان، و اسمُ اللّحنِ قد یقعُ علی جماعهٍ نغمٍ مختلفهٍ رتبتاً ترتیباً محدوداً.»

(فارابی، الموسیقی الکبیر، ص ۴۷)

کلمه موسیقی به معنای لحن است و لحن نیز نغمه‌های مختلفی است که با نظم و ترتیب در کنار هم چیده شود.

فارابی در ادامه می‌گوید: «و صناعةُ الموسیقی بالجملة، هی الصناعهُ الّتی تشتملُ علی الالحن، و ما

بها تلتتم، و ما بها تصیرُ أكمل و أجود» (فارابی، همان، ص ۴۹)

فن موسیقی، آن صنعتی است شامل بر الحان [آهنگ] است و آن چیزهایی که لحن‌ها را به یک دیگر مرتبط می‌کند و آن چه که موجب کمال و زیبایی لحن‌ها می‌شود.

در برهان قاطع گفته شده است: «موسیقار- با قاف بر وزن بوتیمار، سازی است معروف که آن را از نی‌های بزرگ و کوچک به اندام مثلث به هم وصل کرده‌اند (تبریزی، برهان قاطع، ص ۱۱۱۶)

در المعجم الوسیط نیز آمده است: «لفظُ یونانی یطلقُ علی فنون الغزف علی آلات الطرب. و (علم الموسیقی): علمٌ یبحثُ فیهِ عن أصول النغم من حیث تأتلف أو تنافر، و أحوال الأزمنة المتخلله

بینها، لیعلمَ کیف یؤلّف اللّحن» (مصطفوی، مجمع اللغة العربیة، ص ۸۹۱)

واژه ایست یونانی که بر فنون نواختن آلات طرب اطلاق می‌شود و علم موسیقی علمی است که در آن از اصول نغمه‌ها از نظر سازگاری یا ناسازگاری؛ و احوال زمان‌های فاصله‌ی آن‌ها بحث می‌شود، تا چگونگی تنظیم آهنگ دانسته شود.

۲. غنا از دیدگاه لغت شناسان

غنا در فارسی به معنای آواز خوانی، آواز خوش، سرود، نغمه و آواز طرب انگیزاست؛ البته ادله فقهی



به زبان عرب است، لذا معنای غنا از دیدگاه اهل لغت عرب مورد بررسی قرار گرفته است. زبیدی در تاج العروس غنا را اینطور معنا می‌کند: «الغناء - ککساء - من الصوت: ما طُرِبَ به» (الزبیدی، شرح تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص ۲۷۲) غنا (بر وزن کساء) آوازی است که طرب‌آور باشد. در حالی که جوهری غنا را سماع (سماع هر صوت زیبایی که خوشایند گوش باشد. و به نظر می‌رسد سماع از سوی شنونده و غنا از سوی گوینده است) می‌داند. «الغناء بالفتح: النفع و الغناء بالكسر من السماع» (الجوهری، الصحاح، ج ۴، ص ۲۴۴۹)

ابن منظور نیز در ادامه غنا را به معنای سماع ذکر می‌کند:

«الغنی من المال مقصورٌ، و من السماعِ ممدودٌ، و کلُّ من رفع صوتَه و الاءُ فصوتُه عند العرب غناءً. و الغناءُ بالفتح: النفعُ، و الغناءُ بالكسر: من السماع» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۳۶)

غنی با الف مقصور به معنی مال است و با الف ممدود به معنی سماع، و هر کس صوتش را بالا ببرد و پیاپی بگرداند نزد عرب غنا کرده است. و الغناء (با فتحه) به معنی نفع است و الغناء (با کسر) از مقوله سماع است.

(ر.ک: معلوف، المنجد، ص ۵۶۱)

می‌توان تعاریف مطرح شده را این گونه دسته بندی نمود:

۱- غنا صوتی است که طرب‌آور باشد: زبیدی، طریحی، معجم الوسیط و الوجیز، المنجد، فرهنگ اصلاحات فقهی.

۲- غنا سماع است: جوهری، ابن منظور.

۳- غنا صوت است: فیومی، فراهیدی.

۴- غنا بلند کردن صدا و ادامه دادن آن است: ابن اثیر.

(نکته: تفاوت بین مفهوم موسیقی و غنا است. موسیقی واژه‌ای است یونانی و غنا واژه ای عربی است.) در تعاریف لغوی غنا به واژگانی بر می‌خوریم که خود آن‌ها نیاز به توضیح دارند مانند ترجیع و طرب.. از این رو در زیر به طور مختصر این واژگان را نیز مورد بررسی قرار می‌دهیم.



الف. معنای لغوی ترجیع

طریحی در مجمع البحرین، ترجیع را این طور معنا می کند: «ترجیعُ الصوت: تردیدُهُ فی الحلقِ كقراءةِ أصحابِ الألحانِ آ آ آ آ. و هذا منهي عنه و أما الترجیعُ بمعنی تحسینِ الصوتِ فی القراءةِ فمأمورٌ به.» (طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۳۳) ترجیع صوت یعنی چرخاندن صدا در گلو، مانند قرائت صاحبان الحان آ آ آ آ. و این آن چیزی است که نهی شده است. ولی ترجیع به معنی زینت دادن صوت در قرائت ما به آن سفارش شده ایم.

ابن منظور نیز می نویسد: «رَجَّعَ الرجلُ و تَرَجَّعَ: رَدَّ صَوْتَهُ فِي قِرَاءَةٍ أَوْ غِنَاءٍ أَوْ زَمْرٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَتَرَنَّمُ بِهِ. وَ التَّرْجِيعُ فِي الْأَذَانِ: أَنْ يَكْرَرَ قَوْلَهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۵)

رَجَّعَ الرجلُ و تَرَجَّعَ یعنی صوتش را در قرائتی یا اذانی یا غنائی یا نواختنی و یا غیر این ها تکرار کرد.

و ترجیع در اذان این است که جملات اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله تکرار شود.

فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی نیز ترجیع را تکرار قرائت (حسینی، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، ص ۱۱۷) معنا می کند.

ب) معنای لغوی طرب

فیومی می گوید: «هی خَفَّةٌ تَصِيْبُهُ: شِدَّةُ حَزْنٍ أَوْ سُرُورٍ، وَ الْعَامَّةُ تَخُصُّهُ بِالسُّرُورِ، وَ طَرَبٌ فِي صَوْتِهِ بِالْتَضْعِيفِ رَجَعُهُ وَ مَدَّةُ» (الفیومی المقرئ، المصباح المنیر، ص ۱۵۵)

آن نوعی سبکی است که در اثر شدت حزن یا سرور به انسان دست می دهد. ولی عامه مردم طرب را مخصوص سرور می دانند. و طَرَبٌ فی صوته (از باب تفعیل) به معنای ترجیع و کشیدن صداست. جوهری در صحاح (جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۱۷۱) و طریحی در مجمع البحرین (طریحی، مجمع



البحرین، ج ۲، ص ۱۰۹) نیز همین نظر را مطرح می‌کنند و می‌گویند: «خفة تصیب الانسان شدة حزن أو سرور و العامة تخصّه بالسرور. و التطریب فی الصوت: مدّه و تحسینّه»

در المنجد نیز آمده است: «طرب: اهتزاز و اضطراب فرهاً أو حزناً.. طرب فی صوته: رجعه و مدّه و حسنه» (لویس، معلوف، المنجد، ص ۴۶۲)

در اثر شادی یا اندوه و حزن به رقص یا اضطراب در آمد... طرب فی صوته: چهچه زد، صدا را کشید و زیبا کرد

ج) معنای لغوی لهو

لهو به کاری گفته می‌شود که غرض عقلانی بر آن مترتب نباشد و معمولاً با لعب که به معنای بازی چه است می‌آید

و گفته شده است که «هر حدیث که تو را از ذکر خدای مشغول کند آن لهو است.» (الخزاعی النیشابوری، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۷۹)

در المنجد در مورد لهو آمده است: «چیز سرگرم کننده مثل عشق یا موسیقی و غیره [و] چیز لذت بخش که انسان به آن سرگرم و مشغول می‌شود و از کارش باز می‌ماند. «این مشغول شدن توأم با غفلت است.» (معلوف، المنجد، ج ۲، ص ۱۶۸۳)

در لسان العرب لهو به معنای لعب یعنی ضد جدیت مطرح شده است. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۳۵۷۶) راغب نیز می‌گوید: لهو، آن است که انسان را از آن چه برای او لازم و مهم است باز می‌دارد. «راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۳، ص ۱۶۴. علامه طباطبائی هم همین نظر را دارند و لهو را چیزی که انسان را از مهمش باز بدارد معنا می‌کنند. (طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۹)

غنا از دیدگاه فقها

بحث را با فهرستی که مرحوم نراقی در مستند الشیعه فی احکام الشریعه آورده آغاز کنیم چرا که جامع‌ترین سخن و در بردارنده دوازه تعریف است:

اما مطلب نخست (یعنی ماهیت آن) که: سخنان علما از لغویین و ادیبان و فقها در تفسیر غنا:



بعضی آن را به صوت مطرب تعریف کرده‌اند، و دیگری به صوت دارای ترجیع، و سومی به صوت دارای ترجیع و اطراب با هم، و چهارمی به ترجیع و پنجمی به تطریب و ششمی به ترجیع همراه تطریب و هفتمی به رفع صوت همراه با ترجیع و هشتمی به مد (کش‌دار کردن) صوت، و نهمی به مد صوت با یکی از دو وصف (ترجیع و تطریب) و یا هر دو، دهمی به تحسین صوت (خوش خواندن)، یازدهمی به مد صوت و موالات آن، و دوازدهمی که غزالی است به صوت موزون که قابل فهم که قلب را تکان دهد.

مرحوم نراقی پس از بیان کردن این دوازه تعریف، نظر خود را چنین عرضه می‌دارد: البته آن قدر متیقنی که همه اقوال متفقاً بر آن صدق کند، بدون شک و تردید در نظر همه‌ی صاحبان این اقوال دوازده‌گانه غنا می‌باشد که عبارت است از کشیدن صدا که مشتمل بر ترجیع طرب آور باشد اعم از شادی و حزن و الفاظ آن نیز معنادار باشد. (نراقی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱۴، ص ۱۲۴ و ۱۲۵)

و می‌فرماید: همان قدر متیقن مذکور به طور قطع و یقین غنا است چه در قرآن، دعا و مرثیه باشد یا غیر این‌ها به ویژه اگر قید مناسب بودن آهنگ صدا با مجالس را نیز به تعریف فوق اضافه کنیم، کامل می‌شود. (نراقی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱۸، ص ۱۸۲)

مرحوم سبزواری در کفایة الاحکام پس از اشاره به اختلاف کلمات اهل لغت و فقها در تعریف غنا می‌فرماید:

ظاهر آن است که هر آوازی که در آن طرب‌انگیزی و ترجیع باشد غنا است و طرب همان گونه که واژه شناسانی هم‌چون جوهری و دیگران گفته‌اند عبارت است از نوعی خفت و سبکی که در اثر غم و شادی به انسان دست می‌دهد و ترجیع عبارت است از چرخاندن صدا در گلو که با تکرار الفاظ و صداهای همراه با آهنگ حاصل می‌شود. (سبزواری، کفایة الأحکام، صص ۲۸۰ و ۲۸۱)

صاحب جواهر تشخیص غنا را به عهده عرف می‌گذارند:

از مجموع مطالب معلوم می‌شود منظور از غنا، کیفیت خاصی از صدا است که تشخیص آن به عهده عرف می‌باشد همچنان که در موارد مشابه نیز رجوع به عرف می‌شود، البته عرف مردم عوام در این گونه موارد اعتبار ندارد زیرا در حال حاضر یقین داریم که مردم عوام در مفهوم غنا اشتباه



می‌کنند، زیرا همان آهنگ مخصوصی که در غیر قرآن، دعا و عزاداری غنا می‌دانند، در قرائت قرآن، دعا و عزاداری امام حسین (علیه السلام) غنا نمی‌دانند و این خطا است. زیرا قطع داریم که خصوصیت الفاظ دخالته در تحقق غنا ندارد، بلکه همان طور که گفتیم غنا کیفیت خاصی از صدا است به هر لفظی که باشد. (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۲، ص ۴۶)

شهید اول در لمعه «غنا» را یکی از کارهای حرام برشمرده است و شهید ثانی در شرح آن نوشته است: غنا عبارت است از آوازی که مشتمل بر ترجیع مطرب باشد یا در عرف مردم «غنا» نامیده شود اگرچه مطرب نباشد چه در شعر یا قرآن باشد و چه در غیر آن‌ها. (عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، ج ۳، ص ۲۱۲)

محقق کرکی نیز می‌فرماید: منظور از غنا عبارت است از: آواز مشتمل بر ترجیع مطرب. تنها کسب صدا اگرچه دل‌ها به آن مایل شوند ولی به حدی نرسد که در اثر اشتغال بر ترجیع مطرب باشد، حرام نیست. (جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، ص ۲۳)

حضرت امام خمینی رضوان الله می‌فرمایند: «غنا تنها زیبا کردن صدا نیست، بلکه عبارت از کشیدن و برگرداندن صدا با کیفیت خاصی است که طرب آور و مناسب مجالس لهو و محافل طرب و آلات لهو و ادوات موسیقی باشد.» (ترجمه تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۵۱)

آیت الله خوئی رضوان الله پس از نقل چند تعریف در معنای غناء و رد آن‌ها می‌فرمایند: غنای حرام عبارت است از: آواز زیر و بم دارای که به طریق لهو، باطل و گمراه کردن از راه حق، ادا شود، چه در کلام حق باشد یا باطل. (توحیدی تبریزی، المصباح الفقاهه فی المعاملات، ص ۴۸۰)

آیت الله سیستانی ملاک غنا را صدق غنا نزد اهل فن می‌دانند: غنا، انجام آن، گوش دادن به آن و کسب با آن حرام است. و ظاهر آن است که غنا، آن کلام لهوی است که به آهنگ‌های متداول میان اهل لهو و لعب ادا شود چه شعر باشد و چه نثر و مشکل بتوان ترجیع و مد را پایه های آن دانست، و صدق عرفی معیار است. (منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۱۰)

آیت الله خامنه‌ای در تعریف غنا می‌فرمایند: «غنا یعنی ترجیع صدا به نحوی که مناسب با مجالس لهو باشد که از گناهان بوده و بر خواننده و شنونده حرام است.» (رساله اجوبه الاستفتائات، ص ۲۶۹)



آیت الله بهجت رضوان الله: «ترجیع صوت به نحوی که مطرب باشد و ایجاد خفت به واسطه ی غایت سرور از تخیل وصل به محبوب، یا حزن از تخیل فقد محبوب بشود و مراد مطرب بالاقتضاء است؛ پس فرقی بین پسر و جوان نیست و مناسبت آن با مجالس اهل فسوق، معرف آن است.» (جامع المسائل، ج ۲، ص ۴۶۲)

طرب و مناسبت با مجالس لهو جزء شروط آیت الله فاضل لنکرانی رضوان الله برای غناست: غنا آوازی است که در آن صدا را در گلو می گردانند که به زبان عرفی چهچه می گویند و طرب انگیز (تحول غیر اختیاری) هم باشد و مناسب مجالس لهو و لعب هم باشد. (جامع المسائل، ج ۱، صص ۲۴۱ و ۲۴۲)

سیر تاریخی موسیقی و غنا

۱- تاریخ پیدایش

تاریخ پیدایش موسیقی و غنا را می توان هم زمان با ظهور انسان در عرصه زندگی دانست. چرا که موسیقی به خودی خود هنری فطری و برگرفته از طبیعت است و طبیعت اولین معلم موسیقی انسان بود بسیاری از مظاهر طبیعت نوای موسیقی را ایجاد می کند: صدای آبشارها، نوای پرندگان، ریزش باران، لرزش امواج دریاها، ورزش باد میان شاخ و برگ درختان و هزاران نوای دیگر همه نغمه ی موسیقی طبیعت است. انسان از این نوها لذت می برد

در برخی روایات اسلامی، اختراع موسیقی و غنا هر دو به شیطان نسبت داده شده است. جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل می کند:

« كَانِ إِبْلِيسُ أَوَّلَ مَنْ تَغَنَّى وَ أَوَّلَ مَنْ نَاحَ وَ أَوَّلَ مَنْ حَدَّاءَ لَمَّا أَكَلَ آدَمُ مِنَ الشَّجَرَةِ تَغَنَّى فَلَمَّا هَبَطَ حَدَّاءُ ، فَلَمَّا اسْتَقَرَّ الْأَرْضِ نَاحَ مَا يَذْكُرُهُ مَا فِي الْجَنَّةِ » (مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۳؛

عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶، حدیث ۳۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۰)

ابلیس نخستین کسی است که مرتکب غنا شد و اولین کسی است که نوحه گری نمود و اولین کسی است که حدی خواند، هنگامی که آدم از (میوه) درخت خورد پس هنگامی که انسان به زمین هبوط کرد شیطان حدی خواند و زمانی که در زمین مستقر شد نوحه گری را آغاز کرد که به وسیله



آن نعمت‌های بهشت را برای آدم (علیه السلام) یادآوری می‌کرد.

در روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«مَرَّبِي أَبِي رِضْوَانَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ أَنَا عَلَامٌ صَغِيرٌ وَقَدْ وَقَفْتُ عَلَى زَمَارِينَ وَ طَبَّالِينَ وَ لَعَابِينَ
أَسْتَمِعُ فَأَخَذَ بِيَدِي وَ قَالَ لِي مُرَّ لَعَلَّكَ مِمَّنْ شَمِتَ بِآدَمَ فَقُلْتُ وَ مَا ذَاكَ يَا أَبْتَ فَقَالَ هَذَا
الَّذِي تَرَاهُ كُلُّهُ مِنَ اللَّهْوِ وَ الْغِنَاءِ إِنَّمَا صَنَعَهُ إِبْلِيسُ شِمَاتَةً بِآدَمَ حِينَ أَخْرَجَ مِنَ الْجَنَّةِ» (تمیمی

مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۹)

روزی با پدرم می‌گذشتیم و من کودکی خردسال بودم، دیدم عده‌ای مزمار و طبل می‌زنند و بازی می‌کنند، ایستادم تا بشنوم، پدرم دستم را گرفت و فرمود: بیا، مگر تو نیز می‌خواهی از شماتت کنندگان به آدم باشی! گفتم: پدرجان منظورتان چیست؟ فرمود: همه این لهویات و آوازخوانی‌هایی که می‌بینی، شیطان برای شماتت آدم به هنگام اخراج وی از بهشت ساخته است. و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) اختراع موسیقی به شیطان و قابیل نسبت داده شده است:

«لَمَّا مَاتَ آدَمُ وَ شَمِتَ بِهِ إِبْلِيسُ وَ قَابِيلُ فَاجْتَمَعَا فِي الْأَرْضِ فَجَعَلَ إِبْلِيسُ وَ قَابِيلُ الْمَعَارِفَ وَ الْمَلَاهِيَّ شِمَاتَةً بِآدَمَ عَ كُلِّ مَا كَانَ فِي الْأَرْضِ مِنْ هَذَا الضَّرْبِ الَّذِي يَتَلَدَّدُ بِهِ النَّاسُ فَإِنَّمَا هُوَ مِنْ ذَاكَ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۳)

هنگامی که آدم وفات کرد، ابلیس و قابیل او را شماتت کرده و هر دو در زمین جمع شدند [و به نشانه‌ی شادی برای مرگ آدم و شماتت او، آلات موسیقی ساختند] [و نواختند]. پس هر گونه آلات موسیقی که در روی زمین باشد و مردم از آن لذت ببرند، از نوع هم آن چیزی است که شیطان و قابیل اختراع کردند.

۲- موسیقی در بین اعراب قبل از اسلام

عربستان در مرکز کشورهای عربی قبل از پیدایش اسلام کشوری عاری از تمدن بود. و به جز



ادبیات از هنرهای زیبا بهره چندانی نداشت.

بسیاری از محققان وجود هر نوع موسیقی را نزد عرب جاهلی انکار می‌کنند و معتقدند که نخستین بارقه‌های موسیقی نزد اعراب از اقوام مهاجر یا اسیر به ویژه ایرانیان و رومیان بوده است که دو تمدن بزرگ آن زمان و قبل از ظهور اسلام بودند. ابن خلدون می‌نویسد:

«اما تازیان پیش از اسلام نخست به فن شعر می‌پرداختند و سخنانی به شیوه‌ی شعر می‌ساختند. از مرحله شعر جاهلی که بگذریم تازیان در آن دوران آواز خوانی هم داشتند بدین‌سان که شتربانان هنگام راندن شتر و جوانان در محیط‌های خلوت و تنهائی سرود می‌خواندند و آوازهای خود را ترجیح می‌دادند و ترنم و سرود خوانی می‌کردند و اگر با شعر مترنم می‌شد آن را غنا می‌خواندند.» (خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۲، صص ۸۵۱ و ۸۵۲) ظاهراً عرب جاهلی فاقد هر گونه موسیقی متعالی بودند و جز نوع لهوی و شهوی آن، چیز چندانی از آن نمی‌شناختند هر چند از برخی نیروهای شگفت و مرموز موسیقی آگاه بودند و تأثیر آن را در حیوانات می‌دانستند. «تغییر آهنگ و وزن قدم‌های شتران هنگام تغییر سرعت راه‌پیمایی، رام کردن آهوان، افسون کردن مارها و بی‌هوش کردن پرندگان در هوا، با کمک موسیقی نمونه‌هایی از این دست است. (جوادی، موسیقی ایران از آغاز تا امروز، ج ۳، ص ۹۳۷)

جرجی زیدان در مورد موسیقی اعراب قبل از ظهور اسلام می‌نویسد:

عرب‌های جاهلیت که مردم گله‌چران و چادرنشین بودند، جز شعر از هنرهای زیبا چیزی نمی‌دانستند و نخستین بهره‌ای که از موسیقی می‌بردند آن بود که شعر را بدون ساز و آواز و آهنگ بخوانند و از آن لذت برند، زیرا موسیقی زائیده و یا هم‌زاد شعر می‌باشد.

سپس آهنگ (حدا) میان عرب‌ها رواج یافت و آن آوازی بود که برای راندن شترها به کار می‌بردند و گاه هم جوانان در خلوت‌گاه به لحن حدا زمزمه می‌نمودند، سپس ترنیم میان آنان معمول شد، ترنیم عرب‌ها دو قسم بود: ترنیم غنا یعنی خواندن شعر با آهنگ، ترنیم تعبیر (با غین و باء) به معنای خواندن مطالب نثر با آهنگ مخصوص.

سپس غنا را به سه قسمت کردند: اول نصب که عبارت از آوازهای مربوط به جوانان و سوارکاران



بود و نیز مرثیه را نصب و یا غنای جنابی می‌گفتند، زیرا مبتکر آن مردی به نام جناب بن عبدالله کلبی بوده است و به عقیده‌ی عرب‌ها آهنگ حداء را نیز همین جناب پدید آورد دوم سناد که آهنگ سنگین بوده و نوسان‌ها و ترجیعات مکرری داشته و به شش نوع قسمت می‌شد: ثقیل اول، ثقیل دوم، خفیف اول، خفیف دوم و غیره. سوم هزج که آهنگ سبکی بوده و شنیدن آن شخص را به رقص و طرب می‌آورده و آنرا با دف و مزمار می‌خواندند. پیش از اسلام در شهرهای مدینه، [و] طائف و نیز غنا معمول بوده و رواج داشته است.

اما آلات موسیقی عرب عبارت بوده است از دف (دایره) گرد و دراز و کوچک و بزرگ و دیگر مزمار (نوعی نی‌لیک) بسیار ساده. (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، صص ۸۹۵ و ۸۹۶)

۳- موسیقی در صدر اسلام

با ظهور دین آسمانی اسلام مردم موسیقی لهوی را ترک نمودند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَنِي هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَمْحُوَ الْمَزَامِيرَ وَ الْمَعَازِفَ وَ الْأَوْتَارَ وَ الْأَوْثَانَ وَ أُمُورَ الْجَاهِلِيَّةِ...» (کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۹۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۰۷؛

محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۸)

خدای تعالی مرا برای هدایت مردم و به عنوان رحمت بر آنان مبعوث نموده و امر فرموده است که همه‌ی آلات موسیقی، بت‌ها و تمام کارهای زمان جاهلیت را از بین ببرم.

از این رو موسیقی با کلام ویژه‌ای که مشرکان دوست می‌داشتند، در اسلام تحریم شد حتی در میادین جنگ‌های صدر اسلام که حدود هشتاد جنگ و دفاع بوده است نیز نشانی از موسیقی نمی‌بینیم. در حالی که کفار از هر گونه وسایل موسیقی برای تحریک سربازان خود استفاده می‌کردند. بلکه رجزخوانی و استفاده از اشعار با مضامین عالی بسیار مورد استفاده مسلمین قرار می‌گرفت

البته در مورد چگونگی ورود و گسترش موسیقی در بین مسلمین گفته شده است که «وقتی عبدالله بن زبیر برای ترمیم خانه کعبه، گروهی از کارگران ایرانی را با خود آورد، در حین ساختن خانه خدا



یکی از کارگران عرب به نام عبدالله به مسجع دید که کارگران ایرانی آوازهایی جذاب و دل‌نشین می‌خوانند، مجذوب موسیقی آن‌ها شد و تصمیم گرفت تا با مقام‌های موسیقی آن زمان آشنا شود. آن‌گاه به ایران و روم سفر کرد و پس از تحصیل این فن به سرزمین حجاز بازگشت و موسیقی را در میان مسلمانان رواج داد. «(محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۹۶؛ محمد بن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۰۷؛ محدث نوری، مستدرک الوسایل، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۲۱۸)

بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نیز موسیقی و آوازه‌های غنائی در میان مسلمانان یافت نمی‌شد و مردم در مواقع بیکاری به خواندن قرآن و گفت و گو درباره‌ی مسائل مذهبی مشغول می‌شدند. ابن خلدون در این زمینه می‌نویسد: «در عین این که در دین روشی ساده و شدید داشتند و هر آن‌چه را وابسته به آسودگی بود و برای دین و معاش سودی نداشت فرو می‌گذاشتند، از این رو برخی از فنون غنا را ترک گفتند و هیچ چیز در نزد ایشان به جز ترجیع قرائت و ترنم به شعر که از عادت‌ها و شیوه‌های ایشان به شمار می‌رفت لذت بخش نبود.» (ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۸۵۳)

۴- موسیقی در زمان بنی امیه

اما با به قدرت رسیدن بنی امیه شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه دچار تغییرات شگرفی شد به رسم پادشاهان ایران درباری ترتیب دادند و به تدریج موسیقی نیز به دربار آن‌ها راه یافت. «خلفای نخست، در اوقات فراغت خود، به قصاید شعرا گوش می‌سپردند، اما طولی نکشید که غنا جای شعر را گرفت، معاویه، مروان، عبدالملک، ولید، سلیمان، هشام و مروان بن محمد خود را در معرض دید ندیمان قرار نمی‌دادند، بلکه میانشان پرده و حجاب بود تا ندیمان از آن‌چه که خلیفه هنگام سرخوشی و طرب انجام می‌داد خبردار نشوند.» (فضلی و معرفت، بررسی فقهی پدیده غنا، ص ۲۶)



معاویه به ظاهر طرفداران موسیقی را از این کار منع می‌کرد ولی خود از طرفداران آن بود. و از ته دل خشنود بود که مردم به موسیقی سرگرم شوند و دست از خلافت بردارند و با صرف هزینه‌های گزاف وسایل لازم را فراهم می‌ساخت. (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۸۹۷)

در زمان دومین خلیفه‌ی اموی یعنی یزید بن معاویه که فردی عیاش بود، اوضاع به شدت دگرگون شد و شراب و قمار و موسیقی و هرگونه تفریحات غیر شرعی به شدت رواج یافت چرا که خلیفه مسلمین! خود علناً مرتکب آن‌ها می‌شد.

گاه خلفا و امرا و حتی مردم عادی اندیشمند از انتشار موسیقی جلوگیری می‌کردند. به عنوان مثال وقتی خبر به عمر عبدالعزیز رسید که یکی از قضات در مجلس ساز و آواز حضور پیدا کرده است فوراً او را از منصب قضاوت عزل نمود (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۴۳)

ولیدبن یزید، نخستین کسی بود که نوازندگان را به دمشق آورد

زنان خواننده جرأت یافتند تا به آسانی مجالس بزم و سرور و می‌گساری خلفای بنی امیه را رونق بخشند «سلامه، حبابه، الزرقاء، جمیله و ابن مسجح، ابن عایشه، ابن سربیح از خوانندگان و نوازندگان ماهری بودند که موسیقی اشرافی و درباری را توسعه دادند.» «اکبر، ایرانی، هشت گفتار پیرامون حقیقت موسیقی غنائی، ص ۲۰)

در این میان حتی برخی خلفا نیز به خوانندگی و آهنگ سازی پرداختند به عنوان نمونه ولیدبن یزید آهنگ‌هایی ساخت که بنام وی باقی ماند. (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۸۹۹)

۵- موسیقی در زمان بنی عباس

دربار خلفای عباسی بسیار آلوده‌تر از محافل اموی بود. موسیقی‌دانان در بعد نظری و عملی پیشرفت شایانی کرده بودند و هر یک با لحن‌ها و نغمه‌های مختلفی به اجرای موسیقی و آواز می‌پرداختند. و با توسعه‌ی روابط عباسیان و ایرانیان، پای هنرمندان ایرانی بیشتر به دربار گشوده شد.

در ابتدا خلفای عباسی در مجلس ساز و آواز در پشت پرده می‌نشستند ولی کم‌کم این روش را کنار گذاشتند. مهدی، هارون، واثق، امین، متوکل و مأمون بیشتر از دیگران به ساز و آواز توجه داشتند



و به طبع امیران و بزرگان معاصر آنان نیز از آن‌ها پیروی می‌کردند. مجلس ساز و آواز درباریان پرشکوه بود. «خلیفه در صدر ایوان قصر می‌نشست. یک صد تن از نگهبانان خاص با پوشش‌های الوان رو به روی او بودند و بزرگان دولت از چپ و راست می‌ایستادند.» (همان، ج ۱، ص ۳۳۰) خلفای عباسی در عطا و بخشش به ساز زندگان و خوانندگان بسیار سخاوتمند بودند و برای آنان حقوق ماهانه تعیین کردند و عده‌ای از درباریان را برای رسیدگی به امور آنان مأمور کردند.

جرجی زیدان نیز در گشاده دستی خلفای عباسی نسبت به خوانندگان و ساز زندگان می‌نویسد: مهدی عباسی در یک شب پنجاه هزار دینار (بیست و پنج هزار لیره) به آوازه خوان خود پرداخت و در مورد توجه زیاد خلفا به ساز و آواز باعث شد که برخی از آنان خود آهنگ‌ساز شوند. از این میان واثق، منتصر، معتز، معتمد و معتضد از شهرت بیشتری برخوردارند. ولی شهرت و مهارت واثق از بقیه بیشتر بود و حتی وی چند نوا و نغمه‌ی جدید ساخت. هر چند برخی از خلفای عباسی از انتشار ساز و آواز جلوگیری می‌کردند اما اقدامات آنان کارگر نبود.

مهدی وقتی به خلافت رسید، تفریحات و عیاشی بسیار رایج بود، ولی او ساز و آواز را ممنوع کرد. گاهی نیز خلفا بنا به مقتضیات زمان و به طور موقت از آن دو منع می‌کردند. از جمله مأمون که پس از بازگشت از خراسان ده ماه از تشکیل بزم ساز و آواز خودداری کرد و به امور خلافت رسیدگی نمود اما سپس مجدداً مجالس عیاشی را برقرار ساخت. (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۹۰۰ تا ۱۰۱۳)

انواع موسیقی

موسیقی در نگاهی کلی دو نوع است: موسیقی طبیعی و موسیقی غیر طبیعی (مصنوعی یا هنری). موسیقی طبیعی به نعمات و آهنگ‌های طبیعت گفته می‌شود مثل نغمه‌ی جویبارها، صدای دلنواز ریزش آبشارها، نوای پرندگان، نواهای طبیعی چون غالباً بر یک آهنگ و میزان ملایم هستند، مسرت‌بخش می‌باشند و نه تنها دور از صدمه و آسیب هستند، بلکه نیروی تفکر و تعقل را نیز فعال می‌سازند و خستگی‌ها را زایل می‌کنند.

موسیقی غیر طبیعی، همان آهنگ‌ها و اصواتی است که به دست نوازندگان ایجاد می‌شود،



بوسیله‌ی آلات موسیقی. این نوع موسیقی چون دارای زیرو بم‌ها و ارتعاشات و تحریکات مختلف است، به شدت بر اعصاب تأثیر گذارند و متقابلاً بر فشار خون. دسته‌ای از این آهنگ‌ها فشار خون را بالا می‌برند و دسته‌ای دیگر پایین می‌آورند. اما موسیقی غیر طبیعی را نیز می‌توان به دو نوع (جوهری زاده، موسیقی از منظر دین و دانش، ص ۱۳ تا ۳۲) تقسیم‌بندی کرد:

یک نوع موسیقی که عامل هیجان است و همین هیجان باعث لذت انسان می‌گردد و نوع دیگر که عامل بروز احساسات و نشر خیالات و اوهام است.

«بزرگ‌ترین هنر موسیقی این است که انسان را خواسته یا ناخواسته به سفری در دنیای ذهنی و خیالی دعوت می‌کند و بر او سایه‌ای می‌سازد و او را بالا می‌برد و بعد از پایان موسیقی، فرد خود را در یک سرازیری احساس می‌کند و سرانجام سرگردان و متحیر و لبریز از احساساتی که به طور مصنوعی تحریک شده‌اند، رها می‌شود و او می‌ماند و انبوهی از احساسات تخلیه نشده که نه می‌تواند از آن دنیای خیالی دل بکند و نه با زندگی واقعی کنار آید، با تکرار این صحنه‌ها و اعتیاد به موسیقی چیزی جز تخریر روح و روان حاصل نمی‌شود.» (میرزاخوانی، مبانی فقهی، روانی موسیقی، ص ۴۴-۴۵)

آهنگ‌های غیر طبیعی می‌تواند انسان را دچار بیماری‌های مانند بیماری مانی که نوعی جنون است کند. این بیماری گاهی شدت پیدا می‌کند و شخص دچار بیماری پارانویا می‌شود.

آهنگ‌های احساسی نیز اغتشاشات دیگری برای شخص ایجاد می‌کند از قبیل «خواب زیاد و گاهی کم‌خوابی زیاد، سستی و بی‌حالی، غفلت و فراموشی، بی‌رغبتی به دنیا، بدبینی به جامعه، غم و غصه‌های بی‌مورد، سیر شدن از زندگی و افکار درهم که بالاخره ممکن است در اثر فشار زیاد بر اعصاب، صاحب آن را دچار سکنه‌های قلبی نماید.» (عبداللهی خوروش، تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص ۴۲) و یا تا مرز خودکشی پیش ببرد.

حتی تغییر لحن آهنگ‌ها نیز برای شنوندگان خطرناک است و ممکن است شخص دچار بیماری‌های دیگری شود.

تصویری از تحولات دماغی هنگام استماع موسیقی

موسیقی و غنا در قرآن مجید



آیه اول: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج، آیه ۳۰) از بت‌های پلید اجتناب کنید و از سخن باطل بپرهیزید.

در فرهنگ‌های لغت عربی «زور» به معانی: باطل، کذب، شهادت به باطل، مجالس لهو و غنا آمده است.

به عنوان نمونه ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: زور الشهادة: آن را باطل کرد. و از همین باب است کلام خداوند متعال که «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» (فرقان، آیه ۷۲) ثعلب گفته است: این جا مجالس لهو است و گفته شده مجالس غنا است. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۳۷)

در المعجم الوسیط نیز گفته شده است:

«الزُّور: باطل، شهادت باطل، کذب، محس لهو یا غنا.» (مجمع اللغة العربیه، المعجم الوسیط، ص ۵۲۳) شیخ طوسی رضوان الله در تفسیر این آیه این طور می‌نویسد: «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» «یعنی الكذب، و روی اصحابنا آنه یدخل فيه الغناء و سائر الأقوال الملهیه بغير حق...» (طوسی، التبیان، فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۱۱)

و از سخن باطل بپرهیزید، یعنی دروغ، اصحاب ما روایت کرده‌اند که غنا و سایر سخنان لهو آمیز ناحق داخل در مفهوم قول زور می‌باشند.

شیخ طبرسی رضوان الله نیز شبیه همین نظر را مطرح می‌کند:

«وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ، یعنی الكذب... و روی اصحابنا آنه یدخل فيه الغناء و سائر الأقوال الملهیه» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۰)

واجتنبوا قول الزور: و از سخن دروغ بپرهیزید... و اصحاب ما روایت کرده‌اند که غنا و سخنان بیهوده هم داخل در قول زور است. تفسیر قمی (قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۴) و تفسیر شریف لاهیجی (شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۱۸۳) و تفسیر شریف صافی (فیض کاشانی، ترجمه تفسیر شریف صافی، ج ۴، ص ۵۱۰) قول زور را به غنا تفسیر نموده‌اند و تفسیر جامع (بروجردی،



تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۹۴) شهادت ناروا و دروغ و غنا و لہو و لعب را از جمله معانی قول زور برمی شمارد.

مهمترین روایاتی که مفهوم «قول الزور» را روشن می کنند عبارتند از:

۱- حدیث صحیح از هشام و زید شحام، که از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه روایت کرده اند که: «الرَّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ الشُّطْرَجِ وَقَوْلُ الزُّورِ الْغِنَاءُ» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۷) مفهوم الرجس من الأوثان، شطرنج است و قول الزور، غنا است. و عبدالاعلی (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۰) نیز همین عبارت را از امام باقر نقل نموده است.

۲- ابن حزم می گوید: روزی در منزل خود به دستشوئی رفتم، صدای کنیز همسایه که مشغول خوانندگی بود را شنیدم. کمی درنگ کردم تا بیشتر بشنوم. به هنگام غروب به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم، وقتی حضرت مرا دیدند فرمودند: «الْغِنَاءُ الْغِنَاءُ اجْتَنِبُوا الْغِنَاءَ اجْتَنِبُوا» (واجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ)؛ حضرت چند بار این کلمات را تکرار نمودند، به حدی که متوجه شدم امام از راه غیبی از عمل من آگاه شده و می خواهند مرا موعظه کنند. چنان از عمل زشت خود شرمند شدم که مجلس بر من تنگ شد. (طوسی، الامالی، ۷۲۰)

آیه دوم: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيتَخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (لقمان، آیه ۶)

«و بعضی از مردم سخنان بیبوده را می خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزاء گیرند، برای آن ها عذابی خوار کننده است.»

شان نزول:

۱- اکثر مفسرین در شان نزول این آیه بر این عقیده اند که این آیه در مورد نضر بن حارث نازل شده است. او مردی تاجر بوده و به ایران و شام سفرهای زیادی می کرد. در خلال سفرهای تجاری اش به ایران داستان هایی درباره رستم و اسفندیار و پادشاهان ایرانی یاد گرفته بود و پس از بازگشت به مکه برای مردم بیان می کرد و می گفت: اگر محمد سرگذشت عاد و ثمود را برای شما بیان می کند من هم حکایات رستم و اسفندیار و دیار عجم را مطرح می کنم و بدین ترتیب مردم



را از اطراف پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) پراکنده می کرد و گرد خود جمع می نمود. و این آیه در سرزنش او و عملش نازل شد. (ر.ک: الخزاعی النیشابوری، ج ۱۵، ص ۲۷۹؛ الطبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۹، ص ۱۶۱؛ ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۱۷ ص ۲۳؛ قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۶۱)

۲- برخی از مفسران شأن نزول دیگری نیز برای این آیه بیان نموده اند، به این صورت که مردی از اهالی مکه کنیز خواننده ای را خریداری نموده بود که همواره برای او آوازه خوانی می کرد و او را از یاد خدا غافل می نمود. (طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۹، ص ۱۶۱) مرحوم طبری رضوان الله می نویسد: همین نظر را حدیث پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) تأیید می کند که فرمود:

«لَا يَحِلُّ تَعْلِيمُ الْمَغْنِيَاتِ وَلَا يَبْعُهُنَّ وَأُتْمَانُهُنَّ حَرَامٌ وَقَدْ نَزَلَ تَصْدِيقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى: وَمَنِ النَّاسِ مِنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...» (طبرسی، تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۱۳) آموزش کنیزان خواننده و خرید و فروش آنها حرام است و درآمدی که از این راه بدست می آید نیز حرام است و تصدیق آن در کتاب الهی است که فرمود: و من الناس من يشتري لهو الحديث...

معنای لهو الحديث

مفسرین «لهو الحديث» را به غنا و موسیقی و امور باطل و لغو و بیهوده و ... تفسیر نموده اند.

شیخ طوسی رضوان الله می فرماید: «وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَابْنُ مَسْعُودٍ وَمُجَاهِدٌ: لَهْوُ الْحَدِيثِ الْغِنَاءُ وَهُوَ الْمَرْوِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)» (طوسی، التبیان، فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۷۱)

ابن عباس، ابن مسعود و مجاهد گفته اند: لهو الحديث یعنی غنا. و این همان مطلبی است که از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است.

آیه سوم:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا* لَا يَسْهَوْنَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان، آیات ۶۳-۷۲)

«بندگان (خاص خداوند)، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند و هنگامی که



جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند به آن‌ها سلام گویند... و کسانی که شهادت به باطل نمی‌دهند (و در مجلس باطل حاضر نمی‌شوند) و هنگامی که به لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند.»

مفسرین برای این آیه دو نوع تفسیر ذکر نموده‌اند. بعضی «لایشهدون الزور» را به معنای شهادت باطل ندادن دانسته‌اند. چرا که همان‌طور که در آیه اول گفته شد «زور» در لغت به معنای شهادت باطل و کذب نیز می‌باشد. و بعضی مفسرین «لایشهدون الزور» را به معنای «لایحضرون» تفسیر نموده‌اند. یعنی عبدالرحمن در مجالس باطل حضور پیدا نمی‌کند و خود را پاک‌تر از آن می‌داند که در مجالس لغو و باطل شرکت کند.

اگر مراد از زور در جمله «لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» دروغ باشد، این کلمه (زور) قائم مقام مفعول مطلق می‌باشد، و تقدیر کلام چنین می‌شود: «لایشهدون الشهادة الزور» بندگان خدای رحمان آن‌هایی هستند که شهادت دروغ نمی‌دهند و اگر مراد به زور لهو باطل از قبیل غناء و امثال آن باشد، کلمه ی زور مفعول به خواهد بود، و معنایش این است که بندگان رحمان کسانی هستند که در مجالس باطل حاضر نمی‌شوند. معنای دوم با ذیل آیه مناسب‌تر است، زیرا در ذیل آیه می‌فرماید: «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»، کلمه لغو به معنای هر عملی و هر گفتاری است که مورد اعتناء نباشد، و هیچ فائده‌ای که غرض عقلا بر آن تعلق گیرد نداشته باشد، و بطوری که گفته‌اند شامل تمامی گناهان می‌شود. (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۳۵۳)

آیه چهارم:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا» (اسراء، آیه ۳۶)

«از آن چه به آن آگاهی نداری پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند.»
در تفسیر عیاشی روایت شده است که روزی مردی خدمت حضرت رسید و عرضه داشت که من همسایگانی دارم که کنیزانی آوازه‌خوان و نوازنده دارند و هر گاه من به مستراح می‌روم برای شنیدن صدای آن‌ها بیشتر می‌نشینم. حضرت فرمودند: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ



كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» «از گوش به خاطر آن چه شنیده و از چشم به خاطر آن چه دیده و از قلب بخاطر آن چه به آن معتقد شده سؤال می‌شود.»

«عَنِ الْحَسَنِ قَالَ كُنْتُ أُطِيلُ الْقُعُودَ فِي الْمَخْرَجِ لِأَسْمَعَ غِنَاءَ بَعْضِ الْأَجِيرَانِ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لِي يَا حَسَنُ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أَوْلِيكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا السَّمْعُ وَمَا وَعَى وَ الْبُصْرُ وَمَا رَأَى وَالْفُؤَادُ وَمَا عَقِدَ عَلَيْهِ» (عباشی، تفسیر عباشی، ج ۲، ص ۲۹۲)

این حدیث در الکافی و من لایحضره الفقیه و وسائل الشیعه نیز آمده است. (کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۲؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۱)

موسیقی و غنا در روایات

۱- تحریم آلات موسیقی

در طی حدیث مفصلی از حضرت صادق (علیه السلام)، ساخت و ساز و خرید و تعلیم و تعلم و استفاده از آلاتی که در امور لهو به کار گرفته می‌شود، من جمله آلات موسیقی حرام اعلام شده است:

«إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الصَّنَاعَةَ الَّتِي هِيَ حَرَامٌ كُلُّهَا الَّتِي يَجِيءُ مِنْهَا الْفَسَادُ مَحْضًا نَظِيرَ الْتَرَابِطِ وَالْمَزَامِيرِ وَالشُّطْرَنْجِ وَ كُلِّ مَلْهُوٍّ بِهِ ... فَحَرَامٌ تَعْلِيمُهُ وَ تَعَلُّمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ أَخْذُ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَ جَمِيعُ التَّقَلُّبِ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ وُجُوهِ الْحَرَكَاتِ كُلِّهَا...» (شعبه حرانی، تحف العقول، صص ۳۳۵ و ۳۳۶)

همانا خداوند ساخت و ساز چیزهایی که همه‌ی منافع آن‌ها فسادآور باشد، حرام فرموده است مانند: بربط‌ها و مزمارها و شطرنج و هر چیزی که باعث لهو و غفلت از خدا باشد... پس یاد دادن، یاد گرفتن، کارکردن با آن‌ها، مزد گرفتن برای کار با آن‌ها و هرگونه نقل و انتقال و تصرف در آن‌ها به هر کیفیتی که باشد حرام است.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز روایت شده است که خداوند دف و و طبل و مزمار و هر چیزی که وسیله بازی باشد حرام فرموده‌اند:

«انَّ اللَّهَ حَرَّمَ الدَّفَّ وَ الْكُوبَةَ وَ الْمَزَامِيرَ وَ مَا يُلْعَبُ بِهِ» (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳،



ص ۲۳)

۲- نگویش خواننده و نوازنده

بیشتر روایات در این قسمت در مورد کنیزان آوازه‌خوان (مغنیات) است. چرا که خرید و فروش آنان در دوران امویان و عباسیان رایج و جزء تجارت‌های سودآور بوده است. روایات فراوانی در این باب مطرح شده است. گرچه در بیشتر روایاتی که ذکر خواهد شد لفظ «مغنیه» یعنی زن خواننده ذکر شده است،

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرایند: «خَمْسَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ الْمُعْنَى» (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۳) خداوند در قیامت به پنج گروه نگاه نمی‌کند که یکی از آنها آوازه‌خوان است.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «أَنَّ أَجْرَ الْمُعْنَى وَ الْمُعْنِيَّةِ سُحْتٌ» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۰۷) فرد آوازخوان چه مرد و چه زن حرام است.

از مجموع روایات مذکور می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که حرمت معامله کنیزان آوازه‌خوان به‌خاطر حرمت غنا است. چرا که آن‌ها برای غنا و خوش‌گذرانی خرید و فروش می‌شدند. بنابراین اگر غنا حرام نبود معامله آن‌ها نیز حرام نبود.

آثار غنا و موسیقی در روایات

۱- غنا و دوری از رحمت خدا

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِنَّهُ مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيَّ إِلَى أَهْلِ الْغِنَاءِ أَخْبِثُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْغِنَاءَ شَرُّ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْغِنَاءُ يُورِثُ النَّفَاقَ الْغِنَاءُ يُورِثُ الْفَقْرَ» (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۳)

مجلس غناء، مجلسی است که خداوند به اهل آن نظر رحمت نمی‌کند، غنا پلیدترین مخلوقات است و نفاق و فقر را به دنبال می‌آورد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

«خَمْسَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: - وَ الْمُعْنَى» (همان) خداوند در قیامت به پنج



گروه نظر نمی‌کند و یکی از آن‌ها مغنی (آوازه‌خوان) است.

۲- غنا، مانع استجاب دعا و ورود ملائکه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ خَمْرٌ أَوْ دَفٌّ أَوْ طُنْبُورٌ أَوْ نَرْدٌ وَلَا يُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ وَ تَرْفَعُ عَنْهُمْ الْبَرَكَاتُ» (همان، ۲۱۸) ملائکه در خانه‌ای که در آن شراب یا دف یا طنبور یا نرد باشد داخل نمی‌شوند و دعای ساکنان آن مستجاب نمی‌شود و برکت از آنان برداشته می‌شود.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

«بَيْتُ الْغِنَاءِ لَا تَوْمَنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ وَلَا تُجَابُ فِيهِ الدَّعْوَةُ وَلَا يَدْخُلُهُ الْمَلَكُ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۰۳)

خانه‌ای که در آن غنا باشد از بالا‌های خطرناک ایمن نیست و دعا در آن به اجابت نمی‌رسد و ملائکه وارد آن نمی‌شود.

۳- غنا و قساوت قلب

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ضمن وصیت خود به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند:

«يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يُفْسِنَنَّ الْقَلْبَ اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ...» (همان، ص ۳۱۴)

یا علی (علیه السلام) سه چیز موجب قساوت قلب می‌شود: گوش دادن به لهو و...

۴- غنا و زوال غیرت

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «إِنَّ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْقَفَنْدَرُ إِذَا ضُرِبَ فِي مَنْزِلِ الرَّجُلِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْبُرْبُطِ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ وَضَعَ ذَلِكَ الشَّيْطَانُ كُلَّ عَضْوٍ مِنْهُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ صَاحِبِ الْبَيْتِ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ نَفْخَةً فَلَا يَعَارُ بَعْدَ هَذَا حَتَّى تُؤْتَى نِسَاؤُهُ فَلَا يَعَارُ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۲)

زمانی که چهل روز در خانه مردی، بربط نواخته شود و مردانی وارد خانه شوند، شیطانی به نام قفندر (بد قیافه) هر عضوی از بدن خود را بر روی عضو مثل آن در بدن صاحب خانه قرار می‌دهد و بر بدن او نفسی می‌دمد که غیرت را از دست می‌دهد به طوری که اگر به ناموشش تجاوز شود



غیرتی بر آن ندارد.

۵- غنا، عامل زنا

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «الْغِنَاءُ رُقِيَّةُ الزَّانِي» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۷ و ج ۷۶، ص ۲۴۶) غنا مقدمه زنا است.

۶- غنا، عامل فقر و نفاق

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «الْغِنَاءُ يُورِثُ النِّفَاقَ وَ يُعْقِبُ الْفَقْرَ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۰۹) غنا موجب نفاق می شود و فقر را به دنبال می آورد.

موسیقی و غنا از دیدگاه عقل

از دیدگاه فقهای امامیه، عقل نیز در کنار کتاب و سنت منبع مستقلی برای استنباط احکام شرعی است. از این رو، اگر در موضوع خاصی از طریق کتاب، سنت و اجماع هیچ حکمی به ما نرسیده باشد، ولی عقل به طور جزم و یقین به مصلحت یا مفسده آن موضوع پی ببرد، می تواند حکم آن را کشف کند.

در این زمینه علامه جعفری رضوان الله حدود ۲۶ مورد از ضررهای موسیقی را نام می برند:

۱- ایجاد عدم تعادل و توازن بین اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک.

۲- مرض مانی (نوعی جنون است که درجات متعددی دارد)

۳- مرض پارانویا

۴- مرض سیکلوتمی

۵- کوتاهی عمر

۶- ضعف اعصاب

۷- اختلالات دماغی (اغتشاشات مغزی، هیجانان روحی و جنون)

۸- تأثیرات قلبی

۹- واسطه انتحار و خودکشی

۱۰- بیماری فشار خون



۱۱- عامل فحشا

۱۲- تضعیف حس شنوائی (سامعه)

۱۳- تضعیف و تضييع حس بینائی (باصره)

۱۴- هیجان

۱۵- سلب اراده و شکست شخصیت

۱۶- سلب غیرت

۱۷- عامل جنایت

۱۸- جلب توجه غیر طبیعی

۱۹- از دست دادن نیروی فکری و امتیازات بشری

۲۰- تضييع نیروی قضاوت

۲۱- افسردگی و خمودگی

۲۲- تهییج عشق

۲۳- شکست عمر و جوانمرگی

۲۴- زنجیر بردگی

۲۵- روش لغو

۲۶- اتلاف وقت» (میرزاخالی، مبانی فقهی، روانی موسیقی، از علامه جعفری، ص ۲۲)

اگر موسیقی آن چنان که عاشقان دلباخته‌اش می‌گویند حقیقتاً روح انسانی را تصفیه می‌کند، چرا با شیوع موسیقی در شرق و غرب دوران بیماری‌های روانی و فساد اخلاقی به حدی است که گفتگو درباره آن باعث شرمساری است؟ ما نمی‌دانیم که اگر انسان‌ها به این اندازه به موسیقی اشتغال نمی‌ورزیدند و با خود واقعیات رو به رو می‌گشتند چه اندازه راه ترقی و اعتلا را می‌پیمودند.

اجماع فقهاء درباره موسیقی و غنا

«إِنَّهُ مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ الْغِنَاءُ أَحَبُّ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْغِنَاءُ شَرُّ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْغِنَاءُ يُورِثُ النَّفَاقَ

الْغِنَاءُ يُورِثُ الْفَقْرَ» (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۳)



مجلس غنا، مجلسی است که خداوند به اهل آن نظر رحمت نمی‌کند، غنا پلیدترین مخلوقات است و نفاق و فقر به دنبال دارد.

پژوهش در این زمینه روشن می‌کند که تعداد کثیری از فقهای بزرگ شیعه، در حرمت غنا مدعی اجماع هستند.

در این باره اختلافی در میان علماء وجود ندارد. بلکه هر دو نوع اجماع (محصل و منقول) بر این مطلب هست و روایات متواتر درباره‌ی آن وارد شده است... بلکه می‌توان ادعا کرد آن از ضروریات مذهب تشیع است.

شیخ انصاری رضوان الله، نیز در آغاز مبحث غنا ادعای اجماع در حرمت غنا دارند: «الغناء لا خلاف فی حرمة فی الجملة» (انصاری، المکاسب، ج ۱، ص ۱۰۶)

تأثیر موسیقی بر انسان

۱- ایجاد عدم توازن و تعادل بین اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک
با توجه به بحث علمی فوق روشن می‌شود که تحریکات شدید و زیاد سیستم عصبی تعادل آن را بر هم زده و متقابلاً تعادل تمام اعضا بدن که تحت تأثیر این سیستم عصبی می‌باشند بر هم خواهد خورد. (اتیکسون و دیگران، زمینه روانشناسی هیلگارد، ص ۱۳۲) و چون موسیقی دارای ارتعاشات بی‌شمار و زیر و بم‌های گوناگون است، یک محرک خارجی مهم به شمار می‌رود که بر روی سلسله اعصاب خصوصاً سیستم عصبی خود مختار تأثیر مستقیم دارد و این سیستم عصبی با دریافت هر چه بیشتر این تحریکات تعادل خود را از دست داده و بالطبع تمام اعضا که تحت تأثیر این سیستم هستند تحریک شده و در کار خود دچار اختلال و عدم تعادل خواهند شد. با گوش سپردن به نواهای هیجان انگیز یا تحریک کننده‌ی احساسات شاید در ظاهر به هدف خود که همان رسیدن به نشاط یا آرامش است برسیم ولی نمی‌دانیم که به‌طور مسلم تعادل لازمی را که آن تعادل در حقیقت باعث آرامش و نشاط حقیقی ماست بر هم زده‌ایم و دو دسته اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک را از تعادل خارج نموده‌ایم و در نتیجه تمام امور حساس زندگی را مختل نموده‌ایم. بی‌نظمی در این دو اعصاب این مشکلات را به همراه دارد:



- ۱- اضطراب های گوناگون ۲- عصبانیت ۳- سستی ۴- بی ارادگی ۵- سرگیجه ۶- صداغ ۷-
- مالیخولیا ۸- نفخ معده ۹- تحریکات قلبی ۱۰- طپش قلب ۱۱- بی نظمی ۱۲- آنژین صدری
- ۱۳- انقباض های عروقی ۱۴- اختلالات غدد مترشحه داخلی به خصوص (تیروئید و تخمدان)
- ۱۵- اسپاسم لوله گوارش ۱۶- آسم و... (عبداللهی، تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص ۳۸)

۲- ضعف اعصاب

ضعف اعصاب بیماری دیگری است که شنوندگان و نوازندگان موسیقی را تهدید می کند. تحریکات خارجی تعادل بین دو سیستم عصبی سمپاتیک و پاراسمپاتیک را بر هم زده و اعصاب به تدریج فرسوده و ناتوان می گردد. امروزه ثابت شده است که ضعف اعصاب خود عامل بسیاری از بیماری های دیگر است. با مطالعه در شرح حال موسیقی دانان به این نتیجه خواهیم رسید که موسیقی تا چه اندازه در ایجاد ضعف اعصاب دخالت دارد. با دقت در زندگی مشاهیر موسیقی شاید یک نفر را هم پیدا نکنیم که دچار ضعف اعصاب و عوارض آن نگردیده باشد. (عبداللهی خوروش، تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب ص ۶۴)

ویلیام جیمز در این مورد می گوید: «ممکن است خداوند از گناهان ما بگذرد ولی ضعف اعصاب دست از سر ما بر نمی دارد.» (علم الهدی، ساز و آواز، ص ۶۸)

۳- ضعف حس بینائی و شنوائی

ضعیف شدن و به تدریج از دست دادن حس بینائی و شنوائی از دیگر تأثیرات شوم موسیقی است. از نظر فیزیولوژی چشم، حرکت عضلات صاف چشم توسط دو دسته اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک صورت می گیرد. «وقتی تحریکات خارجی تعادل بین دو سیستم عصبی سمپاتیک و پاراسمپاتیک را بر هم زد، اعصاب به تدریج فرسوده و ناتوان شده و در نتیجه ضعف اعصاب تولید می گردد، و با توجه به مراحل بعدی، وقتی که تحریکات خارجی روی اعصاب مکرر شد این تکرار، بخصوص بر روی اعضاء حساسه مانند: چشم و گوش تأثیرات بیشتر و عمیقی خواهد داشت.» (عبداللهی خوروش، تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص ۶۵)

باخ موسیقی دان اطریشی، فردریک هندل موسیقی دان آلمانی، موریس راول نوازنده فرانسوی، ماریا



آنا خواننده ایتالیائی، و اسحاق موصلی موسیقی دان بزرگ عصر عباسی از جمله کسانی هستند که به کلی حس بینائی خود را از دست دادند و موتزارت، شوپن، بتهوون و کووسیتی، مالیران و شومان نیز علاوه بر از دست دادن قوای بینائی، قوای شنوائی را نیز از دست دادند، و از جمله موسیقی دانان ایرانی که نیروی بینائی خود را از دست دادند می‌توان وکیل زاده، رمضان طغیانیان و فرزندش محمد طغیانیان و حسین یآوری و وزیر یبار را نام برد. (سعدی حسینی، تاریخ موسیقی، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۸۴؛ اکبرزاده، موسیقی دانان ایرانی، ص ۱۴۹ تا ۱۵۶)

۴- کوتاه شدن عمر

در آیات کریمه قرآن (ر.ک: انعام، ۶/ اعراف، ۹۶/ هود، ۵۲) و روایات ائمه اطهار : مطرح شده است که اعمال نیک و حسنه بر وسعت رزق و طول عمر و برکت آن می‌افزاید و در مقابل لهو و لعب و گناه برکت را از مال و عمر می‌برد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

« بَيْتُ الْغِنَاءِ لَا تُؤْمَنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ وَلَا تُجَابُ فِيهِ الدَّعْوَةُ وَلَا يَدْخُلُهُ الْمَلَكُ » (کلینی، الکافی، ج ۶ ص ۴۳۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۰۹)؛ خانه‌ای که در آن غنا باشد، از بلاهای خطرناک ایمن نیست و دعا در آن به اجابت نمی‌رسد و فرشتگان وارد آن نمی‌شوند.

مستثنیات غنا

در بخش های گذشته، حرمت غنا را به اثبات رساندیم اما دو استثنا برای حکم غنا بیان شده است. در اینجا به بررسی مختصر دلایل استثنا شدن آن دو می‌پردازیم.

الف) حداء

حداء در لغت، آوازی است که شتربانان می‌خوانند تا شترها تندتر بروند. در فقه اختلاف است که آیا حداء قسمی از غناست یا قسمی از آن نیست و غیر از غناست. اگر بر این قائل باشیم که حداء غیر از غناست، پس حکم غنا شامل آن نمی‌شود تا بخواهیم به دنبال دلیلی برای استثنای آن از حکم غنا باشیم. در این حال، اگر دلیلی شرعی از پرداختن به آن منع نکرده باشند بر اصل یعنی اباحه و جواز باقی می‌ماند. سید حسینی در رساله الغناء می‌نویسد: برخی از آن‌ها (فقها) قائل شده‌اند به این که (حداء) غیر از غنا و قسمی آن بوده به گواهی عرف، این با آن است؛ مانند سید عاملی در مفتاح الکرامه و کاشف الغطاء در شرح خود بر قواعد. صاحب جواهر نیز متمایل به همین رأی است.



(حسینی، الغناء، ص ۱۴۸) اما اگر حداء را قسمی از غنا بدانیم که اکثر فقها بر همین نظرند، برای خارج کردن آن از حکم غنا باید به دنبال دلیل شرعی بود تا مباح شود و بتوان به آن پرداخت. برای استثنای آن به روایاتی استدلال شده است:

نخست حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که در سفری به عبدالله بن رواحه فرموده‌اند: «ناقه‌ها را حرکت بده» عبدالله شروع به خواندن رجز کرد. عبدالله خوب حداء می‌خواند و با مردان بود، انجشه هم با زنان بود، و وقتی صدای عبدالله را شنید او هم چنین کرد پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به انجشه فرمودند: آرام ملاحظه بارهای شیشه را بکن. (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۲، ص ۵۱)

ب) غنا در شب زفاف

از مواردی که به عنوان استثناء مطرح شده، غنای زن در شب زفاف است. این مسئله از قدیم در میان فقهای شیعه مورد اختلاف بوده و هست. مدرک فقهائی که غنای زن را در مجلس زفاف جایز دانسته‌اند، روایات سه‌گانه ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) است که از ظاهر آن‌ها جواز غنای زن در مجلس عروسی زنانه استفاده می‌شود.

۱- ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره کسب زنان آواز خوان سؤال کردم فرمودند: «الَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرَّجَالُ حَرَامٌ وَالَّتِي تُدْعَى إِلَى الْأَعْرَاسِ لَيْسَ بِهَ بَأْسٍ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۲۰)

کسب زن خواننده‌ای که مردها به مجلس او وارد شوند حرام است، ولی اگر به عروسی دعوت شود اشکال ندارد.

۲- ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند: «الْمُعْتَبَةُ الَّتِي تَرَفُّ الْعَرَّاسَ لَا بَأْسَ بِكَسْبِهَا» (همان) کسب زن خواننده‌ای که مراسم زفاف عروسی‌ها را اجرا می‌کند اشکال ندارد.

۳- ابوبصیر می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «أَجْرُ الْمُعْتَبَةِ الَّتِي تَرَفُّ الْعَرَّاسَ لَيْسَ بِهَ بَأْسٌ لَيْسَتْ بِالَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرَّجَالُ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۲۰) مزد زن خواننده‌ای که



مراسم زفاف عروسی‌ها را اجرا کند اشکال ندارد، ولی نه آن زنی که مردها به مجلس او وارد شوند. با توجه به سند و مضمون سه روایت ابوبصیر، می‌توان گفت: در این مسئله سه روایت مستقل وجود ندارد، بلکه تنها یک روایت است. یعنی، ابوبصیر فقط یک بار این مطلب را از امام صادق (علیه السلام) شنیده و آن را به سه نفر، و به هر کدام با یک عبارت نقل کرده و آنان نیز هر کدام عبارتی را که از ابوبصیر شنیده به دیگری نقل کرده‌اند تا این که به صورت سه روایت مستقل به دست ما رسیده است. امام خمینی رضوان الله، نیز می‌فرمایند: ظاهراً سه روایت ابوبصیر یک روایت است. (موسوی خمینی، المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۱۳۲)

همه فقهای که قائل به جواز غنا در شب زفاف شده‌اند، شرایطی را نیز ذکر کرده‌اند که مجموع آن‌ها در زیر ذکر می‌شود:

اول- عروسی شرعی باشد، نه آن که زن غیر یا در عده غیر باشد و با علم و اطلاع عروسی نماید.

دوم- غنا کننده زن باشد، نه مرد، بلکه احتیاط این است که کنیز باشد.

سوم- تکلم به باطل نکند.

چهارم- آلات لهو مثل تار، طنبور و نی و دف یا سنج استعمال نشود.

پنجم- مردی داخل مجلس نشود.

ششم- مردی صوت زن را نشنود.

هفتم- ازدواج، نکاح دائم باشد.

هشتم- در حال زفاف، که وقت داخل کردن عروس به خانه داماد است باشد یا در وقت متعارف از

عروسی در بلاد باشد. (مختاری، محسن صادقی، میراث فقهی ۱، ج ۳، ص ۱۸۰۴)

بعضی از فقهاء مانند شهید اول و شهید ثانی، شیخ مرتضی انصاری، امام خمینی، آیت الله خوئی،

آیت الله خامنه‌ای، آیت الله فاضل لنکرانی، و آیت الله بهجت و ... با شرایطی فتوا به جواز داده‌اند و

در عین حال فرموده‌اند: که احتیاط آن است که احتیاط ترک نشود.

پاسخ به چند شبهه

شبهه اول

اگر موسیقی سودمند و مفید نیست چرا خداوند در طبیعت موسیقی را آفریده است؟



آهنگ های طبیعی را اصوات موزون و زیبای جانداران هستند مانند آواز پرندگان و یا اصوات موزونی هستند که از حرکات اصطکاکی اجزاء طبیعت شنیده می شود مانند: صداهای حرکت جویبارها و ریزش آبشارها.

این نواها چون مطابق فطرت آدمی است و مانند آهنگ های غیر طبیعی دارای ارتعاش زیر و بم های عجیب و غریب نیست زبانی به همراه ندارد و حتی باعث فرح روحی شده و استفاده از آن ها مسکن و آرامش بخش است. اما آهنگ هایی که به دست نوازندگان و با استفاده از آلات موسیقی نواخته می شود، به دلیل قدرت تحریک کنندگی زیاد برای انسان مضر است، در حقیقت زیر و بم ها و ارتعاشات گوناگون آهنگ ها که باعث لذت از آن هستند به شدت بر اعصاب تأثیر گذارند و به تبع آن بر همه اندام های بدن.

شبیه دوم

در مراکز روان پزشکی غرب، به وسیله موسیقی بیماران روانی معالجه می شوند، پس چرا شما با موسیقی مخالفید؟

در این مورد باید گفت: اولاً باید دقت کرد که این مطالب تا چه اندازه جنبه تبلیغی و تشریفاتی دارد. از این مطلب که بگذریم پژوهش در این زمینه لازم است که در کدام یک از مراکز علمی جهان تاکنون موسیقی بیماران روحی را معالجه کرده و نتیجه مثبت آن در هر سال در مقابل آمار فزاینده بیماران روانی چند نفر بوده است؟

ثانیاً اغلب روان پزشکان معتقدند نتیجه درمان با موسیقی بسیار ضعیف است و اگر نتیجه ای داشته باشد بسیار کوچک و معدود است. با توجه به اینکه موسیقی که در درمان بیماران به کار می رود موسیقی خاصی است و موسیقی علمی و طبی نامیده می شود و با موسیقی های رایج در جامعه بسیار متفاوت است. چرا که آن موسیقی که می خواهند به وسیله آن بعضی بیماران روانی را معالجه کنند، زیر نظر روان شناسان و پزشکان متخصص اعصاب و روان تهیه و اجرا می گردد. و فاصله میان موسیقی طبی با آهنگ هایی که فلان نوازنده می نوازد از زمین تا آسمان است.

شبیه سوم



پخش موسیقی در برخی گاوداری‌ها باعث افزایش بازدهی شده است. پاسخ شما در این مورد چیست؟

به فرض ثبوت این مسئله، این مربوط به گاوهاست و صدق آن در مورد انسان‌ها نیاز به مطالعه بیشتری دارد. اما ازدیاد شیر گاوها بخاطر اثرات مثبت موزیک بر گاوها نیست، بلکه بخاطر افزایش هیجان‌های درونی حیوانات است. افزایش هیجان در دستگاه عصبی حیوان باعث تحریک بیشتر غدد درونی حیوان شده و با این تحریکات بالاجبار شیر بیشتری تولید می‌گردد. پس آن چه باعث ازدیاد شیر شده هیجان زیاد است.

ولی نکته‌ی مهم دیگر این است که، شیری که پس از شنیدن موزیک از گاوها بدست آمده به میزانی که افزایش حجم داشته نسبت به قبل رقیق‌تر شده است، به عبارت ساده‌تر آب شیر افزایش پیدا کرده است نه مواد مغذی شیر. (جوهری زاده، موسیقی از منظر دین و دانش، ص ۲۲ و ۲۳)

شبهه چهارم

آیا فراگیری موسیقی در همه‌ی ادوار تاریخ و شیوع آن در جوامع امروزی و طرفداری شدید عده‌ای از آن بر ضرورت و شایستگی موسیقی دلالت ندارد؟

در پاسخ به این سؤال باید به این نکته توجه داشت که تعداد افرادی که با تکیه به عقاید و اشتیاق شدید به زندگی آگاهانه در همه‌ی لحظات عمر، تمایلی به شنیدن موسیقی از خود نشان نداده‌اند بسیار فراوانند. لذا نمی‌توان عمومیت تمایل و اشتیاق به شنیدن موسیقی را به‌عنوان یک پدیده‌ی ضروری و یا شایسته‌ی ذاتی برای همه‌ی افراد بشر به اثبات رساند. دقت در تاریخ با دیدی موشکافانه بر ما روشن می‌کند که موسیقی در دربار سلاطین و حکام و در شب نشینی‌ها و هرزگی‌های آنان جای داشته است و از آن‌جا به تدریج به میان توده‌ی مردم راه یافته است. لازم است دقت کنیم چرا موسیقی از ابتدا تا به امروز از سوی قدرتمندان ترویج و حکایت می‌شده است؟ و چرا امروز استعمارگران در پی رواج انواع گوناگون آن هستند؟

اگر واقعاً موسیقی می‌توانست به عنوان وسیله‌ی اصلاح اخلاق و تعدیل شخصیت‌ها و جلوگیری از اختلالات روانی مورد بهره‌برداری قرار بگیرد، قطعاً ما امروز شاهد این همه فساد اخلاقی و سقوط هویت و شخصیت آدمیان نبودیم.



با مشاهده‌ی بعضی از تأثیرات موسیقی در وضع روانی انسان‌ها، آن هم موقت یا به‌طور ابهام‌انگیز به ضرورت و اصالت موسیقی در حیات بشر معتقد شد. موسیقی برای مداوا از خود روان انسان‌ها کمک می‌گیرد نه این که خود مداوای خاص یا تنظیم قانون در وجود آدمی به‌وجود می‌آورد. در نهایت باید به این نکته مهم توجه داشته که همیشه اکثریت به راه صحیح نمی‌روند. و درخواست اکثریت برای استماع موسیقی دلیل بر حقانیت آن نیست. و وظیفه و رسالت ما، آگاهی افراد جامعه است.



نتیجه بحث

هنر ابزار توانمندی است در برقراری ارتباط با همه انسان‌ها از هر نژاد و قوم و قبیله‌ای. از جمله اقسام هنر، موسیقی و خوانندگی است، که با بررسی آیات و روایات و نظرات فقیهان نمی‌توان بطور قطع همه‌ی انواع آن را تحریم کرد. موسیقی حرام، موسیقی مطرب و لهوی و مناسب مجالس خوش‌گذرانی است و از خوانندگی نوع غنائی آن با توجه به خصوصیات خاصش حرام است. البته در فقه ملاک تشخیص بر فرد و یا عرف و اگذار شده است. موسیقی حرام و غنا به سبب تأثیرات منفی که دارد باعث دوری انسان از مسیر رشد و تعالی به سوی خداوند متعال می‌باشد. و نیز یکی از ابزارهای مهم در اشاعه‌ی فساد و گمراهی اخلاقی جامعه است. البته نکته مهم و راه‌گشا در این امر، اختیار طریق احتیاط است که از سوی بزرگان بدان سفارش شده‌ایم.



منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه، محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۸۳، قم.



- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
- ۲- ابن شعبه حرانی، حسین، تحف العقول، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴.
- ۳- ابن منظور، لسان العرب، دار الفکر، بیروت، بی تا.
- ۴- اکبرزاده، پژمان، موسیقی دانان ایرانی، چاپ اول، تهران، نشر روشنگر، ۱۳۸۱.
- ۵- انصاری، مرتضی، المکاسب، چاپ ۵، قم، دارالقلین، ۱۴۲۰.
- ۶- ایرانی، اکبر، هشت گفتار پیرامون حقیقت موسیقی غنائی، چاپ اول، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، زمستان، ۱۳۷۰.
- ۷- بروجردی، سید ابراهیم، تفسیر جامع، چاپ سوم، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۴۱.
- ۸- بهجت، محمد تقی، جامع المسائل، چاپ اول، قم، ناشر دفتر معظم له، ۱۳۸۴ ش.
- ۹- تیممی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، چاپ ۲، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵ هـ.
- ۱۰- جوادی، غلامرضا، موسیقی ایران از آغاز تا امروز، چاپ اول، تهران، انتشارات همشهری، تابستان ۱۳۸۰، ج ۳.
- ۱۱- جوهری زاده، سید محمدرضا، موسیقی از منظر دین و دانش، مؤسسه مطبوعاتی اسلامی، تهران، بی تا.
- ۱۲- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور العطار، امیری، تهران، زمستان ۸۶.
- ۱۳- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹.
- ۱۴- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ۸، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۵- حسن، مشحون، تاریخ موسیقی، ایران، نشر سیمرغ با کمک نشر فاخته، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۱۶- حسینی، سعدی، تاریخ موسیقی، چاپ دوم، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفعلی شاه، بی تا.
- ۱۷- حسینی سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، چاپ اول، مشهد، ناشر پیام طوس، ۱۴۲۷.
- ۱۹- حسینی، سید محمد، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، سروش انتشارات صدا و سیما، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
- ۲۰- خامنه‌ای، سید علی، رساله اجوبه الاستفتائات، چاپ نهم، تهران، الهدی، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۱- خزاعی نیشابوری، احمد، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۴ ش.
- ۲۲- خلف تبریزی، محمد حسین، برهان قاطع، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۶۰۲ هـ.
- ۲۳- دانش پژوه، محمد تقی و ایرج افشار، رسائل اخوان الصفا، تهران، پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۲۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۲۵۸-۱۳۳۴ هـ ش.



- ۲۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۴.
- ۲۶- رتیا، ال. اتیکسون و دیگران، زمینه روانشناسی هیلگارد، محمد تقی براهینی و دیگران، تهران، انتشارات رشد، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۲.
- ۲۷- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ ۳، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵ ش.
- ۲۸- سبزواری، محمداقبر، کفایة الاحکام، اصفهان، مهدوی، بی تا.
- ۲۹- شریف لاهیجی، شیخ علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳.
- ۳۰- شونبرگ، هرولد، سرگذشت آهنگ سازان بزرگ، مترجم پرتو اشراق، چاپ اول، تهران، انتشارات ناهید، ۱۳۸۵.
- ۳۱- شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، چاپ سوم، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳، ج ۱-۳.
- ۳۲- شیخ فخر الدین، طریحی، مجمع البحرین، ناشر مرتضوی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- ۳۳- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۳.
- ۳۴- طبرسی، حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ هـ.
- ۳۵- طوسی، ابوجعفر، الامالی، چاپ اول، قم، انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴.
- ۳۶- عبداللهی خوروش، حسین، تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، اصفهان، بنگاه مطبوعاتی مطهر، ۱۳۵۳.
- ۳۷- علم الهدی، سید مرتضی، ساز و آواز، قم، انتشارات پیام اسلام، ۱۳۵۲.
- ۴۰- علی، حسینی، سید علی، الغناء، تهران، انتشارات کوثر، ۱۳۷۰.
- ۴۱- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ش.
- ۴۲- فارابی، ابونصر محمد بن طرخان، الموسیقی الکبیر، تحقیق: عبدالملک خشیبه و دکتر محمد احمد حنفی، مصر، قاهره، دارالکتاب العربی، بی تا.
- ۴۳- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، قم، مطبوعات امیر، ۱۳۷۶، ج ۱.
- ۴۴- فضلی، عبدالهادی و آیت الله محمد هادی معرفت، بررسی فقهی پدیده غنا، ترجمه مجتبی الهی خراسانی، چاپ ۳، مشهد، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- ۴۵- فیض کاشانی، ملامحمد محسن، ترجمه تفسیر شریف صافی، مترجم جمعی از فضلاء با نظارت استاد عقیقی بخشایشی، چاپ دوم، قم، چاپ و نشر نوید اسلام، زمستان ۱۳۸۶.
- ۴۶- فیومی المقری، المصباح المنیر، لبنان، مکتبه لبنان، ۱۹۸۷ م.



- ۴۷- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ۱۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بهار ۸۷.
- ۴۸- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم، مؤسسه دارالکتاب الطباعه و النشر، بی تا.
- ۴۹- الکرکی، شیخ علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸هـ.
- ۵۰- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵هـ.
- ۵۱- مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء البیروت، ۱۴۰۴.
- ۵۲- ابراهیم مصطفی، احمد حسن الزیات، حامد عبدالقادر، محمد علی التجار، المعجم الوسیط، دارالدعوه، استانبول، ترکیه، ۱۹۸۶م، ۱۴۸۰هـ.
- ۵۳- محدث نوری، مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸.
- ۵۴- مختاری، رضا، محسن صادقی، میراث فقهی ۱؛ موسیقی؛ غنا، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
- ۵۵- مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، چاپ ۲۵، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
- ۵۶- موسوی خمینی، روح الله، المکاسب المحرمه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۵۷-، ترجمه تحریر الوسیله، مترجم: علی اسلامی، چاپ ۲۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بهار ۸۶.
- ۵۸- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، المصباح الفقاهه فی المعاملات، تألیف میرزا محمد علی توحیدی تبریزی، چاپ اول، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴.
- ۵۹- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ ۸، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بهار ۶۵.
- ۶۰- نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، چاپ اول، مشهد، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸.
- ۶۱- واسطی زبیدی، محمد مرتضی، شرح تاج العروس من جواهر القاموس، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۰۶هـ.

